

باز هم چرا اعلیحضرت!؟

امیر فیض - حقوقدان

اعتراضی منتشر شده از معترضی که سلطنت طلب است. اعتراض این است که چرا عده ای شاهزاده رضا پهلوی را اعلیحضرت خطاب میکنند و اضافه کرده است که اعلیحضرت عنوان پادشاه است و ایشان شاهزاده رضا پهلوی بارفتاری که دارد نباید از عنوان اعلیحضرت برایشان استفاده کرد که این عمل اهانت به مقام سلطنت است.

موضوع اعتراض چیز تازه ای نیست بارها مطرح شده و عرض جواب و استدلال شده؛ فکرمیکنم شاید جوابها و اجد شأن رسوب توجه نبوده است. اکنون بطریق و شیوه دیگری بیان مطلب میشود شاید این بار، رسوب آورد.

کسی که به یک دینی مثلا اسلام مشرف است، همواره از پیامبران دین باعنوان حضرت محمد و رسول خدا یاد میکند، ولی برای کسیکه پیرو اسلام نیست این تکلیف طبیعی وجود ندارد؛ ولی برای دونفر که هر دو پیرو اسلام باشند و در تطبیق مورد هر دو پیرو فلسفه سلطنت باشند، معمول نیست که یکی از آنها از لزوم امتناع از عناوین اختصاصی پادشاه برای متصدی سلطنت صحبت کند و دیگری را که به تکلیف طبیعی و قانونی خود عمل میکند استیضاح کند.

زیرا سلطنت یک فلسفه تکوینی و الهی است، ما ذره کوچک نامحسوسی از سیر فلسفه و عقاید هستیم. ما جزء ناچیزی از تاریخ ایران و نسلهای پیاپی ملت هستیم. ما از مسیر فرهنگی و آداب و رسوم کهنان جان فکری و عملی میگیریم، مانمیتوانیم و نباید نظام کهن فکری و اعتقادی که برای شاه اولویت و امتیازاتی قائل است با احساس نارضایتی از شاه، نادیده بگیریم.

محمد رسول خدا هم در زمان پیامبری خلف وعده ها کرد و در یک خط اعتقادی عمل نکرد، تضاد فکری و عملی او در مکه و مدینه مشخص است ولی پیروان او عنوان رسول خدا و حضرت محمد را از او دریغ نکردند، حتی موقعیکه در جنگ بدر علیه محمد شورش شد همچنان محمد رسول الله خطاب میگرفت چرا؟ زیرا یک فرد مسلمان جزئی پیوسته با فلسفه اسلامی است؛ و جزء، حق دخالت در کل و حتی تخطئه در جزء راندارد.

نظام فرهنگی و باورهای فکری ما ایرانیان بر تعلق و الائی و برتری شاه است و عنوان اعلیحضرت

گویای همان برتری انحصاری خاصی است که فرهنگ ایرانی برای شاه قائل است اگر کسانی از

پادشاه بهر دلیلی ناراضی هستند و یا متصدی سلطنت بوظائف سلطنت عمل نمیکند، اینها دلیل قطع تداوم تعلق و الائی و برتری شاه در فلسفه شاهنشاهی نمیشود.

در نظام کهن پادشاهی ایران همیشه ناراضیانی بوده، ولی پادشاه همیشه اعلیحضرت بوده اند.

در جلد هشتم کتاب شاردن از واقعه ای یاد شده که شاهد این تحریر است:

نوشته: «دردوران شاه عباس دوم، یک بازرگان مقتدر ایرانی به دربار مغول رفت و امیر مغول ضمن مطالب دیگر از او پرسید از کشور شما چه خبر؟ والی ایران چه میکند؟ بازرگان سربه زیر انداخت و

چیزی نگفت. امیرمغول سوالش را تکرار کرد و گفت از شما میپرسم عباس والی کشور شما آنکه بر شما حکومت میکند چطور است؟ بازرگان پاسخ داد نمیدانم مطلب چیست. امیرمغول باناراحتی گفت به شما درباره کسی میگویم که او را شاه عباس مینامید. بازرگان گفت: «آه اعلیحضرتا اکنون متوجه شدم شاه عباس تندرست است و درکمال سلامت بودند که من پایتخت را ترک کردم» (صفحه ۱۴۷)

مقایسه بفرمائید باین نسل پُر رو وبی فروغ که اعلیحضرت، چگونه وبا چه عناوین سبک و تحقیر آمیزی خطاب گرفته میشود.

به جرات میتوان گفت که درطول تاریخ ایران هیچ لحظه ای پادشاه ویا ولیعهدی برخلاف سنت سلطنت و فرهنگ ایرانی؛ سبک و توهین آمیز خطاب نگرفته اند که اکنون روال کاربخشی از ایرانیان آنهم در پیوند با سلطنت طلبی گردیده است.

ما به اخلاق و حریم مقدس فرهنگ ایرانی نسبت به شاه و سلطنت بی اعتنا شده ایم در حدی که لگد اندازی هم میکنیم و از دیگران هم همان انتظار داریم.

همین اعلیحضرتی که برای بازگشت سلطنت مبارزه نمیکند، همین اعلیحضرتی که قبول رهبری نمیکند، همین اعلیحضرتی که درصراط مستقیم نیستند، همین اعلیحضرتی که خاصه به سلطنت طلبان و پیروان تداوم مشروعیت قانون اساسی مشروطیت نظرمساعد ندارند و آنها را به کرات عاق فرموده اند، و اخیرا هم اتهام هواداری جمهوری اسلامی را نصیب مخالفان فعالیت شورائی ایشان کرده اند، و در نهایت همین اعلیحضرتی که به دام سخنگویی شورای به اصطلاح ملی! افتاده اند؛

نوری است به چشم ما نموده درجام جهان نما نموده

باطن بنگر که پادشاه است درظاهر اگر گدا نموده

نفس مبارزه ماسلطنت طلبان قائم به وجود اسمی همین اعلیحضرت است. اصل و اساس مبارزه ما که برتداوم مشروعیت سلطنت مستقر است استوار بر همین اعلام قبول سلطنت و تفویض تصدی سلطنت بروفق تصریح متمم قانون اساسی به ایشان است. چراغی است در صحرای بی امان ظلمات، البته که چراغ کم سوست اما همین نورضعیف اگر نبود ظلمات سیاسی برتارک مبارزه هیبت و شکلی فاجعه بار داشت.



نگرانی در آن است که این رسوب هم پایدار نباشد.

در حالیکه کسانی که بی دلیل تنها به روش نا بکارانه «دکترای های کاغذی یا مهندسی کاغذی» صاحب عنوان های نادرست شده اند اصرار دارند آنان را با عنوان خطاب کنند. حتا سرباز ویا درجه دار هایی در نیروی هوایی، ارتش و یا نیروی هوایی هستند که خود را تیمسار و سرهنگ معرفی می کنند و اصرار دارند عنوانشان رعایت شود. ولی همان ها یا دیگران رسمی سه هزار ساله را زیر پا می گذارند. رطب خورده منع رطب می کنند.